

کودتا؛ فرجام اصلاحات!؟

مسأله‌ی اساسی درباره‌ی دیکتاتوری

این نیست که گروه کوچکی اراده‌ی خود را بر اکثریت مردم تحمیل کرده‌اند. مسأله، در واقع، این است که چرا آن اکثریت، تحمیل را پذیرفته‌اند. آیزیا برلین

چهل و هفت سال از سرنگونی دولت ملی دکتر مصدق و به بن بست رسیدن نهضت ملی می‌گذرد. از همان فردای کودتا تا امروز، ذهن عده‌ی کثیری از مردم ایران و اندیشه‌ورزان این دیار به یافتن چگونگی وقوع کودتا معطوف بوده و چه بسا تأمل و دقت برخی از تاریخ‌پژوهان پرتوی را بر شناخت دقیق و زوایای عملکرد نیروهای مختلف، از جمله کودتاکنندگان، انداخته باشد. اما جدای از «چگونگی» وقوع یا آنچه که می‌تواند «یک گزارش جامع و دقیق از چگونگی وقوع کودتا» قلمداد شود، باید به دغدغه‌های تحلیلی و زمینه‌یابی این واقعه نیز پاسخ گفت. توجه به چنین مسأله‌ای یک نیاز مبرم برای شناخت گذشته، تبیین حال و تصمیم‌گیری‌های ناظر بر آینده است. رویکرد علمی به چنین موضوعی باید به فرآیندهای پیچیده‌ی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، روان‌شناختی، تاریخی و جهانی در تفسیر و تحول افراد، گروه‌ها و جریان‌ها توجه کند؛ خودآگاهی و ناخودآگاهی مردمی را که در این نهضت و در شکل‌گیری رفتار سیاسی‌شان تأثیر داشته ملاحظه نظر قرار داده و حتا فرآیند تغییر «نهضت» به «جنبش اجتماعی» را - که مستلزم ایفای نقش طبقاتی همان افراد، گروه‌ها و جریان‌هاست - بررسی نماید؛ نقش گروه‌های نفوذ مانند ارتشیان، بازاریان و روحانیان را در ساختار و متن نظام سیاسی داخل کشور و سیاست جهانی، در آن مقطع ویژه، موشکافانه درک کند؛ بیش از همه آن‌که از کلیشه‌های «توهم توطئه» و «تئوری توطئه» - که عنایتی به بافت روابط و ساختار کنش و واکنش افراد و گروه‌ها ندارد - بپرهیزد.

چنین رویکردی به مسأله، همان است که از زبان یک فیلسوف (آیزیا برلین) به صورت «مسأله‌ی چرایی تمکین اکثریت» بیان شده است. از همین منظر می‌توان پرسش‌های چندی را پیش کشید: چرا مردم در مقابل کودتا عکس‌العمل نشان ندادند؟ آیا به راستی «حکومت ملی» که قاعدتاً می‌بایستی بر بنیان‌های «مردمی» شکل گرفته باشد، چنان ثرد بود که توسط قلبی «لمپن» سقوط کند؟ (که چنین سقوطی خود خوش‌تر!) «حکومت ملی» چه اجزایی داشت و بنیان‌های طبقاتی و منافع فردی و گروهی آن عده که هم‌آواز با کودتا شدند، چگونه و چرا تأمین شده بود؟ شرایط جهانی، تقسیم‌بندی و بلوک‌بندی قطب‌های جهانی در وقوع و موفقیت چنان کودتایی تا چه میزان بود؟ و ... در اصل شاید مهم‌ترین سؤال همین باشد که چرا مردم مقاومت نکردند؟ سؤالی که برای پاسخ‌یابی، نیازمند بازگشت به شرایط اجتماعی و اقتصادی آن دوره است: ساختار اجتماعی ایران در طول ۲۰ سال مدرنیزاسیون امرانه چه تغییراتی را به خود دیده بود که توانست بر بستر نهضت ملی شدن نفت، یک جنبش اجتماعی را پدید آورد؟ اما همین ساختار، امکان‌چندانی برای سازمان‌یابی سیاسی جامعه به وجود نیاورد و در غیاب چنین سازمانی روشن نیست که اصولاً چه نوع مقاومتی می‌توانست در مقابل کودتا شکل بگیرد. پرسش دیگری که نیازمند پاسخ تاریخ آن دوره می‌باشد این است که ایدئولوژی‌ها و گروه‌های شهرنشین چگونه بودند؟ کدام ایدئولوژی‌ها حتا تقابل اهداف جنبش با نهاد سلطنت را بر نمی‌تافتند؟ به طوری که مشروعیت نسبی همان‌ها سرانجام به انهدام جنبش و ابقاء سلطنت، آن‌هم به صورت یک تحت‌الحمایه‌ی انگلیس و آمریکا، رأی داد. در مقابل نیز باید پرسید: کدام یک از ایدئولوژی‌های آن روز عملاً به سلب مشروعیت از رژیم و دولت کودتا پرداختند؟

سوی دیگر واقعیت اجتماعی، «آگاهی» است که هم با تاریخ نسبت دارد و هم با گروه‌بندی‌ها و مناسبات اجتماعی. تاکنون بدین پرسش‌ها پاسخ داده نشده که تحول آگاهی نزد ایرانیان تا بدان جا که ویژگی‌های یک ملت را در خود بیابند (به خودآگاهی تاریخی برسند) و موقعیت خود را در جهان آن‌روز بشناسند، چه مسیری را پیموده بود؟ همان‌طور که می‌دانیم آن‌چه، گاهی به عنوان «رشد بورژوازی ملی»، به عنوان زمینه‌ی اجتماعی نهضت ملی نام برده می‌شود، چه خصوصیتی داشت و در آرایش طبقات اجتماعی ایران در آستانه‌ی کودتا دارای چه جایگاهی بود که نتوانست به عنوان بازدارنده‌ی کودتا یا به صورت نیروی

مقاومت فعال، جمعیت شهرنشین را سازمان دهی کند؟ با این حال، شناخت یک پدیده‌ی تاریخی، تنها با شناخت زمینه‌های شکل‌گیری آن به دست نمی‌آید، بلکه، علاوه بر آن باید به شرایط خاص روانی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در هنگام وقوع و نیز به عواقب و آثار آن نیز توجه نمود. درباره‌ی شرایط وقوع نیز اگر هم چنان سؤال اصلی خود را مد نظر داشته باشیم، باید در ابتداء پاسخ این سؤالات را دریابیم که طی چه فرآیندهای نیروی آماده‌ی بسیج از نظر روانی امکان مقاومت را از کف داد؟ آیا این فرآیند، مشتمل بر یک افول انگیزه و ناشی از مستولی شدن یأس بود؟ اگر چنین است، یأس از چه چیز؟ از کفایت و صلاحیت رهبران جنبش؟ از شکست‌پذیری حریف؟ یا چیز دیگری؟ و اگر سلب امکان روانی مقاومت، ناشی از یأس نبوده یا یأس سهم به‌سزایی در آن نداشت، آیا جامعه آرمان‌های خود را از دست داده بود؟ و به جامعه‌ای آرمان‌باخته روی بر تافته بود؟

هم‌چنین، اگر جامعه را به‌طور کلان ببینیم، کدام شکاف‌های فعال اجتماعی در سقوط دولت، یا به‌طور دقیق‌تر، در عدم مقاومت، تأثیرگذار بودند؟ به‌علاوه، اگر کودتایی رخ نمی‌داد، باید پرسید شکاف‌های مزبور تا کجا می‌توانستند حرکت جنبش را برتابند؟ درست همان‌طور که باید پرسید که مدعیات یا خواسته‌های جنبش - که خواسته‌هایی مدرن محسوب می‌شوند - تا کجا می‌توانست بدون معارضة و مقابله‌ی سنت ادامه یابد؟ یا دولت مصدق و اصلاحاتی که دولت وی دنبال می‌کرد، در کجا مجبور به توقف یا تسلیم می‌شد؟

در آن سوی کودتا نیز، عواقب و آثار آن مورد سؤال است. آثار کوتاه‌مدت و بلندمدت کودتا بر خودآگاه و ناخودآگاه جمعی و بر فرهنگ سیاسی مردم ایران چه بود؟ روند استعالمی کدام طبقات و نهادها متوقف شد، و در مقابل، روند قدرت گرفتن کدام یک از آنها تسریع شد؟ اگر آگاهی و خودآگاهی ملی در آن زمان تا بدان پایه شکل نگرفته بود که امکان مقاومت در برابر کودتا را فراهم آورد، خود کودتا بر آگاهی مردم ایران چه تأثیری گذاشت؟ آیا درست است بگوییم: کودتا به‌طور دیالکتیکی در فرآیندی ۲۵ ساله مشروعیت نهاد سلطنت را از بین برد و نوعی خودآگاهی جمعی به وجود آورد که «ملیت» یا «وحدت ملی» جوهره‌ی آن است و در انقلاب ۱۳۵۷ به منصفی ظهور رسید؟ از همین منظر، پرسش دیگری که قابل طرح است، چگونگی تداوم جنبش یا تجزیه‌ی آن به جنبش‌های محدودتری است که پس از کودتا شکل گرفته و بسترهای سیاسی - ایدئولوژیک انقلاب ۱۳۵۷ را پدید آوردند. «اندیشه جامعه» با چنین دغدغه‌های نظری، جستار این شماره را به بررسی زمینه‌ها و پی‌آمدهای جامعه‌شناختی و روان‌شناختی توقف نهضت ملی (کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) اختصاص داد. گرچه به‌رغم اهمیت بی‌بدیل این رویکرد، فقدان مطالعات کافی، و عدم دسترسی به پژوهشگرانی که در این عرصه و با چنین رویکردی پژوهش‌های بدیع و دست‌اولی را سامان داده باشند، امکان بررسی همه‌ی ابعاد و پاسخ‌یابی همه‌ی پرسش‌ها فراهم نیامد. اهمیتی که نه تنها در پی شناخت تاریخ، بلکه پیش از آن، ناظر به تبیین زمان حال و شرایطی است که یک جنبش اصلاحی داعیه‌دار تغییر مناسبات موجود می‌باشد.

با این حال، «اندیشه جامعه» از نقادی‌ها و بررسی‌های تمامی صاحب‌نظران استقبال نموده به امید این‌که چشم‌اندازی روشن را از گذشته‌ی میهن‌مان فراروی خوانندگان بگشاییم.

نوشته‌هایی نیز از شاهدان، تحلیل‌گران و افراد درگیر در آن مقطع، در زیر تمامی صفحه‌ها فراهم آمده با این پیش‌فرض که شاید تصویری روشن‌تر و فراگیر از آن رخداد تاریخی و سرنوشت‌ساز آرایه شده باشد. اشاره‌های موجود در نوشته‌ها به افراد و گروه‌ها ناظر به عملکرد و تحلیل آنان در وقایع ۲۸ مرداد بوده و بررسی همه‌جانبه‌ی نقش و عملکرد این افراد و گروه‌ها، در مقاطع دیگر، نیاز به پژوهش‌های گسترده‌ای دارد. بنابراین، باید در تعمیم این تحلیل‌ها، جانب حزم را در نظر گرفت. از همه‌ی عزیزانی که با مهر خود، به غنای «اندیشه جامعه» مدد رسانده‌اند، سپاسگزاریم. مهرشان پاینده.